



۲۰۱۷/۰۶/۱۲



نادرشاه سدوزی

عدالت خواهی درست است ولی به چه شکل؟

قسمی که در مطلب گذشته یادآوری شده بود، با انفجار بمب در "چاراهی زینق" تعداد زیادی از افغان ها شهید شدند که باعث درد و رنج همه افغان ها می باشد. به تعقیب آن اعتراضات مظاهره کنندگان که از طرف جامعه مدنی ترتیب شده بود، بجا و درست گپ بود تا بالای دولتمردان فشار وارد شود که در قسمت امنیت و خلاء قدرت که در دستگاه دولت محسوس است اقدام جدی صورت گیرد.

مگر تمام گپ و سخن در همین جا خاتمه نمی یابد.

هرگاه خوبتر دقت نمایم دیده می شود که بعضی از چهره های افراطی و انتقام جو در صدد سوء استفاده از وضعیت فعلی برآمده و با شعار «عدالت خواهی» می خواهند دامن قوم پشتون و نظام سیاسی را برچینند.

کی هستند کسانی که در این دار و گیر خواهان «عدالت خواهی» می باشند؟

یکی از آنها لطیف پدرام نام دارد. یک شخصی ریاء کار و کمونیست متعصب که با شدت عمل بر ضد قوم پشتون مبارزه می نماید. این شخص یکی از افرادی است که بر اساس ایدئولوژی خاص قوم گراهی خود، دشمنی خاص را با قوم پشتون هدف و در سر خط مبارزه خویش قرار داده است. وی یک فردی کاملاً دروغگو است. وی نه کدام سند تحصیلی دارد و نه کدام سویه تحصیلی. چند وقت در پاریس بود و اکثر وقت را با دختران ایرانی در خوش گذرانی سپری می نمود. وی خود را تبعه افغان نمی داند و خود را یک فرد «افغانستانی» می شمارد. وی یک کمونیست دو آتشه است که با گروه کمونیست توده ایران و دیگر احزاب افراطی چپ سر و کار دارد. وی پروای دین و مذهب را ندارد یک فردی شورشی، لامذهب و از طرفداران سرسخت طاهر بدخشی می باشد. مفکوره طاهر بدخشی را همه می دانند که یک شخص کمونیست با ضدیت کامل با قوم پشتون بود. حیف، و باز هم حیف است که کرسی شورای ملی به این گونه اشخاص خائن ملی و حق ناشناس سپرده شده است. وی فعلاً یک تعداد را به شورش و نابودی نظام دموکراسی تحریک می نماید و آنهم تحت شعار "عدالت خواهی" تا اینکه قوم غیور و با شهامت پشتون را از صحنه سیاسی بیرون براند و نابود سازد. بی دلیل نیست که به تحریک وی بعضی ها خواهان برطرفی آقای محمد حنیف اتمر و آقای استانکزی شده اند.

دوم ضیاء مسعود یک ماجراجوی دیگر. این شخص را همه می شناسند که با برادرش فرق فاحش دارد. همه روزه از یک شاخ به شاخ دیگر می پرد تا قدرت از دست رفته را دوباره کسب نماید. این شخص نظر به وضعیت آن زمان در وقت حامد کرزی به یک مقام رسید، مگر به زودی از مقام دور شد. سپس با محترم محقق یک تشکیل سیاسی را طرح ریزی نمودند که دوام پیدا نکرد و محترم حاجی محقق نظر به بی اعتمادی و بی کفایتی اش از وی

برید و خود محقق با گروپ عبدالله عبدالله یک جا شد که تاحال به صفت معاون ریاست اجرائیه ایفای وظیفه می نماید. اظهارات محقق در باره وی چنین بود:

«وی یک آدم مقام پرست و بی پرنسیپ است.»

بعداً در موقع انتخابات ریاست جمهوری باز هم وی خود را در پهلوی محترم اشرف غنی جا زد که البته نظر به بی کفایتی و نداشتن لیاقت در امور اداری از کار برطرف شد. ولی وی این عمل برکناری خود را تحمل نکرده خشم او را برانگیخت و برای انتقام گیری و کسب قدرت دوباره خود را بدام رئیس باند عطا محمد نور انداخت که این خود یک پروبلم و جنجال بزرگی را در درون گروپ جمعیتی ها خلق کرده و بدین ترتیب ریاست باند را عطا محمد نور به دست گرفت و عبدالله عبدالله را از اداره جمعیت خارج نمود و ضیاء مسعود را معاون خود مقرر نمود.

در حال حاضر نظر به حادثه "چار راهی زنبق" وی "ضیاء مسعود" برای انتقام گیری بر علیه رئیس جمهور و رئیس اجرائیه به مخالفت شدید در تبنانی با لطیف پدram و یک تعداد دیگر برخاسته و رئیس جمهور مملکت را چونکه از قوم پر افتخار پشتون است عنوان تروریست خطاب می نماید. این است اصل مطلب شرم آور که نزدیکان او باید خجالت بکشند که با چه شخص مغرض، اپورتونیست، بیکاره و بی ادب سر و کار دارند.

همین بود که در روز مظاهره ضیاء مسعود و لطیف پدram با افرادی مسلح و یا بادی گارد وارد محوطه معترضان شدند. می گویند با وصف اینکه مایکرافون را اشخاص مسئول قطع نموده بودند که به آنها اجازه سخنرانی داده نمی شد مگر با آن هم آنها با چند شعار کاذب خواستار استعفی رئیس جمهور و رئیس اجرائیه شدند که به تعقیب آن تعدادی از افراد هم کشته شد.

در اینجا هیچ معلوم نیست که قتل از طرف کدام اشخاص و افرادی صورت گرفته، از طرف دولت هیأتی تعیین شده تا در مورد تحقیق صورت بگیرد.

عین قضیه با افکار جنرال دوستم هم مطرح می باشد. وی هم خواهان «عدالت خواهی» بوده با وصف آنکه یک عمل زشت، نابخشودنی و نفرت انگیز از وی سر زده و بالای یک شخص زیر دست خود تجاوز جنسی نموده است. وی به عوض اینکه به گناه خود اعتراف کند که نمی کند، خواستار آنست که تیرئه شود و ادعای وی هم به مثل دیگران چنین است. «رئیس جمهور یک پشتون است و برای وی یک دسیسه جور کرده تا وی را از کار و قدرت دور بسازد».

خوب، اینگونه استدلال ها کاملاً بیجا، تعجب آور، مضحک و خنده دار است.

تکرار خوب نیست، مگر باز هم سوالی مطرح می گردد که چطور می توان با اینگونه افراد که دارای افکار و ذهنیت قوم گرایی و نا به هنجار دارند، توانست مملکت را با نظام دموکراسی اداره کرد؟

آیا امکان پذیر خواهد بود که روزی آزادی، عدالت و مساوات به صورت شایسته آن در این مملکت برقرار شود؟ در واقعیت امر و نظر به مشاهدات روزمره این امر نا ممکن و حتی یک معجزه خواهد بود که امکان تحقق پذیری آن بسیار نادر است. مگر با آنها نباید نا امید بود.

همه میدانند که عزل و نصب وظیفه رئیس جمهور بوده که قانون اساسی این مسئولیت و صلاحیت را به ایشان تفویض نموده است. مکلفیت ایشان این است که مطابق قانون اساسی عمل نمایند و نگذارند که قدرت مرکزی به طرف پراگندگی و بی نظمی سوق یابد. این وظیفه را رئیس جمهور محترم اشرف غنی احمدزی با نهایت حوصله مندی و برده باری انجام داده که قابل ستایش، تمجید و تحسین می باشد. وی یک شخص متخصص نه تنها در امور سیاسی

بوده ، بلکه در امور اقتصادی نیز می باشد که تا حال در راه آبادی و پیشرفت اقتصادی کشور از هیچ گونه سعی و تلاش دریغ ننموده اند. به موجودیت ایشان به صفت زعیم کشور افتخار می شود و از ایشان تمنی می رود که مملکت را از حالت شورش، بحران و پارچه پارچه شدن نجات داده، عدالت را مطابق قانون مورد تطبیق قرار داده تا اینکه افراد شورشی، مغرض و فرصت طلب که در تلاش سرنگونی نظام هستند تنبیه شوند و به جزای اعمال شان برسند.

پایان

